

مؤلف هم از هیچ ماخذ بدست نیامد.

### قصه‌دانی و شاعری ملا عبدالنبی

از شرح مختصر زندگی **ملا عبدالنبی** که مذکور افتاد<sup>(۱)</sup> معلوم میشود که وی برای تحصیل علم وقت کافی نداشته، او هنوز در آغاز شباب بوده که عازم **هندوستان** گردیده و در آنجا گرفتار ملازمت و خدمت شده، ولی او بما گفته است که از اوائل حافظه‌اش خیلی قوی و فوق‌العاده بوده و برای همین بوده که در قصه‌دانی مهارت پیدا کرده و به **هند** رفته و در آنجا بظاهر قصه‌دانی را ذریعۀ معاش خویش قرار داده است،<sup>(۲)</sup> مؤلف متذکر شد است که علاوه بر قصه‌دانی از آغاز ذوق و شوق شعری داشته، در **میخانه** او ساقی نامه دو بیت شعری درج کرده و در همین کتاب بطور پراکنده بیست و بیست و پنج شعر از خود نقل کرده است، علاوه بر بن‌او میگوید که تا ۱۰۲۸ هزار و پانصد شعر ساخته است، ولی بجز انعاری که در **میخانه** محفوظ مانده در جای دیگر از وی شعری ندیده‌ام، اگر چه این درستست که او من حیث المجموع یک شاعر معمولی و صاف گو هست، ولی بسبب نامعلومی **عبدالنبی** و تألیفات و تصنیفات او عموماً در معرض خفا واقع شده و در هیچ‌جا هم ذکر وی ازین بمیان نیآورده است که دیوانی ترتیب داده باشد.

### تصنیفات و تألیفات ملا عبدالنبی

قسمت مهم زندگی مؤلف از کتابداری **میرزا امان‌الله** شروع میشود، ذوق و شوق شاعری او در صحبت **میرزا امان‌الله** که خود شاعری صاحب‌دیوان بوده، بکار افتاده و علاوه برین در منصب کتابداری او فرصت مطالعه نیز یافته است، و درین شکی نیست

---

(۱) مؤلف راجع بمذهب خویش بالصراحه ذکر کرده است، ولی گمان میرود که شاید مذهب امامیه داشته و رفتن بزینارت ۵۸۸ هـ قلمس در عنفوان شباب و جمع‌آوری اشعار ساقی‌نامه در مدح **ساقی کز ثمر حضرت علی و امام رضا علیهما السلام** و بسیاری قصص شهادت که از حضرت علی استمداد کرده بودند و در **میخانه** ذکر شده است، تأیید میکند گمان ما را بر تشیع او، اما بظاهر مؤلف تعصب مذهبی نداشته همانطور که درص ۷۸۱ س ۱۹ از طرز بیان او ظاهر میشود، ش

(۲) درص ۷۸۲ س ۱۸ او بمدوح میگوید:

توسرور نژادی ومن قصه‌خوان

فلك قدرنا اندرین خاکسدان

که او ازین موقعیت خیلی استفاده کرده است<sup>۱</sup>

در همان ایام ذوق و شوق تألیف و تصنیف درو پیدا شد و خیلی زود دریافت که شعروسیله شهرت او نمیشود، و فقط «اخبار ارباب دولت» و «اذکار اصحاب طبیعت» و کلام آنها ذریعه شهرت او ممکن است بشود؛ لهذا او طرح تألیف سه کتاب که در ذیل مندرج میشود ریخت،

۱- **دستور الفصحاء** : این کتاب مربوط بقرن مؤلف در باب قصه گویبست، در این کتاب او پیروی از قصه حمزه و آداب آن، دستور العمل برای قصه خوانان درست کرده است.<sup>(۱)</sup>

این معلومست که **اکبر شاه** شائق داستان **امیر حمزه** بود، لهذا برای تکمیل این ذوق و شوق بفرمان او داستان امیر حمزه را بطرزی جالب و زیبا با تصاویر ساخته و پرداخته بودند،<sup>(۲)</sup> از بیان **عبدالنبی** معلوم میشود که در عهد جهانگیری هم امراء باین داستان علاقمند بودند، هیچ نسخه‌یی از **دستور الفصحاء** معلوم نیست،

۲- **نوادرا الحکایات یا بحر النوادر**: درین کتاب مؤلف «حکایات شیرین و نقلهای رنگین» جمع کرده است، این کتاب بظاهر در ۱۰۴۱ تکمیل شده است، یک نسخه ازین کتاب در **بریتیش میوزیم** هست، (نگاه کنید ریو ص ۱۰۰۴ ب) در دیباچه آن کتاب نوشته است که این کتاب در پنج مجلد است،

۳- **میخانه**: درین کتاب مؤلف ساقی نامهای متقدمین و متأخرین را باحالات شعرا درج کرده است، و اینک ما کتاب اخیر الذکر را بتفصیل درینجا بیان میکنیم:

### میخانه

نخستین کار مؤلف تألیف و تکمیل کتاب **میخانه** بوده است، برای اینک اهل زمانه

---

(۱) در ص ۲۷۰ س ۱۲ میخانه مؤلف تاریخ اتمام کتاب **دستور الفصحاء** را «دستور بانجام رسیده» نوشته است که از آن تاریخ ۱۰۴۱ استخراج میگردد، ولی از قرینه عبارت معلوم میشود که انجام دستور در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ واقع شده است، و علاوه برین در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۶ هیچ تاریخ در میخانه ذکر نشده است و در نسخه «ر» هم که در ۱۰۳۹ نقل شده این ماده همینطور درجست، بنابراین در این ماده تاریخ غلطی معلوم میشود، ش

(۲) نگاه کنید اورینتال کالج میگزین بابت ماه نوامبر ۱۹۲۵ و فوریه ۱۹۲۶، ش

بساقی نامها رغبت وافر نشان میدادند، (میخانه ص ۷۶۹ س ۱۰) ازینرو غالباً در ۱۰۲۳ یا ۱۰۲۴ وقتی ده او در **جمیر** مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت (نگاه کنید ص ۷۶۹ س ۱۲) در مدت یکماه او پانزده ساقی نامه با شرح حال گویندگان ترتیب داد، در اثنای اینکار ده برای جمع آوری ساقی نامها تلاش میکرد، دوچار يك بیماری خطرناك گردید و مجبور شد ده به **کشمیر** برود،

در **کشمیر** بظاهر برای فراهم آوردن مواد تألیف دستوپا میکرد، چنانکه در ۱۰۲۸ از آنجا به پتنه رفت، و موادی ده در مدت پنجسال جمع آوری کرده بود، در دومرتبه ترتیب داد، وغالباً در همان سال اول کتاب را در پتنه مکمل کرد،<sup>(۱)</sup> چنانکه از تاریخ اتمام کتاب (ص ۹۲۴) معلوم میشود، نیز ازین امر معلوم میشود که مؤلف عموماً ذکر ۱۰۲۸ را با سال حال یا «لغایه» کرده است،<sup>(۲)</sup> ولی در ۱۰۲۹ مصنف دو ساقی نامه دیگر اضافه کرده است (نگاه کنید ص ۶۸۷ س ۱۴ نیز نگاه کنید ص ۸۷۲ س ۲۲) و بظاهر در دیگر مقامات هم تبدیل و تغییری داده است،<sup>(۳)</sup>

مؤلف این کتاب را ده «حاصل عمر» خود میداند، میخواست است که «مجموعه اخبار و بیاض سخن» قرار دهد (ص ۹۲۴) بطور کلی این کتاب مشتمل بر هفتادویک ترجمه میباشد<sup>(۴)</sup> از شعرائی که ترجمه آنها درین کتاب آمده است، ده شاعر قبل از

(۱) رك: ص ۶۸۶ س ۱۲۱ و ص ۷۷۱ س ۱۰، گ

(۲) مثلاً نگاه کنید ص ۵۰۴ س ۲ و ص ۶۳۶ س ۱۰ و ص ۶۶۳ س ۳ و ص ۸۸۵ س ۲۲ نیز نگاه

کنید ص ۸۴۶ س ۳، ش

و نیز ص ۷۷۱ س ۹ و ص ۸۰۵ س ۶ و ص ۸۱۹ س ۷، گ

(۳) رك: ص ۴۳۰ و ص ۷۳۸، گ

(۴) هر دو نسخه خطی که ما داشته ایم تراجم مزبور را شاملست، که تفصیل آنها خواهد آمد،

درین تعداد **میرزا جعفر آصفخان** و **میرحیدر معنائی** نیامده اند، زیرا که بطور مستقل

ترجمه آنها نیامده و در ذیل ترجمه دیگران مذکورست، ش

چاپ حاضر ترجمه ۹۰ شاعر را شاملست، مرتبه نخستین ذکر بیست و نه شاعر مرتبه دوم ذکر

بیست و سه شاعر و مرتبه سوم ذکر سی و هشت شاعر، رك: بفرست اسامی قائلان ساقی نامها و غیره ص ۹ و ۱۰، گ

جلوس اکبری (یعنی ۹۶۳) وفات یافته بودند، و آنها را با هندوستان هیچگونه ارتباطی نیست، ولی باقیمانده شصت و یک شاعر و آنها هستند که معاصر اکبر یا جهانگیر میباشند، و در میان ایشان سی و شش شاعر هستند که به هندوستان آمده اند، و با دربار اکبری یا جهانگیری یا سلاطین و امرای دکن پیوسته اند، و یازده شاعر از اهل هندوستان و هشت شاعر اهل قزوین و هموطن مؤلف بوده اند، این هفتاد و یک شاعر را مؤلف در سده مرتبه تقسیم کرده است،

**مرتبه اول** ذکر بیست و شش شاعر است که در تاریخ تالیف **میخانه** داعی حورا لبیک اجابت گفته بودند، اولین کس **نظامی گنجوی** (المتوفی ۶۱۰) است، و آخرین نفر **حکیم فغفور گیلانی** است که بقول مؤلف در ۱۰۲۹ ازین دنیای فانی بملک جاودانی رفته است،

مؤلف نام این شعرا را از لحاظ سنین وفات آنها ترتیب داده است، سوانی اینکه **حکیم پرتوی** بتصور او بعد از **امیدی فوت** شده، ولی در ترتیب این کتاب مقدم بر **امیدی** ذکر شده است، بعضی میگویند که **پرتوی** قبل از **امیدی** فوت شده است، و از شعرای مرتبه اول مؤلف فقط با **شکیبی** ملاقات کرده است،

**مرتبه دوم** درین مرتبه بیست شاعر مذکور شده که ساقی نامه سروده اند، و در وقت تالیف کتاب هنوز در قید حیات بوده اند، غالب شعرای این مرتبه را مؤلف ملاقات کرده است،

**مرتبه سوم** درین مرتبه بیست و پنج شاعر مذکورند که بیشترشان را (و شاید هم در) مؤلف ملاقات کرده است، و این عده کسانی هستند که بقول مؤلف (ص ۷۸۴) نازمان تالیف میخانه ساقی نامه سروده بودند، با اینوصف از سده تن از آنان مؤلف ساقی نامه نقل کرده است،<sup>(۱)</sup> علاوه برین، آثار ضعیف تالیف باز هم درین مرتبه دیده میشود، مثلاً

(۱) نگاه کنید ص ۴۳۱ و ۹۰۵ و ۹۱۷ ش برین تعداد ساقی نامه **ویری کلبلی** (ص ۸۶۵) و ترجیع **احولی سیستانی** (ص ۹۱۰) را باید افزود و در عوض اولی را باید از آن کم کرد، زیرا که مقصد **پروفسور محمد شفیع** دو بیت ساقی نامه **آقاصفی صفاهانی** است که در چاپ لاهور بقیه در صفحه بعد

مؤلف میگوید که او باشعراى این مرتبه ملاقات کرده است، ولى از چهار نفر شاعر  
یعنى : نظیرى، قدسى، نظر بیگ قمشه‌یى و باقیای نایینی که ترجمه آنها در مرتبه  
سوم نسخه رامپور درج شده است، بجز باقیبا با دیگران ملاقات مؤلف مذکور نیست،  
درین مرتبه که شعراء ذکر شده اند، از آنها در وقت تألیف کتاب، بیست نفر  
زنده و پنج نفر فوت شده بودند،<sup>(۱)</sup> در مرتبه دوم و سوم در ترتیب تراجم مطلب قابل ذکرى  
وجود ندارد،

### خصوصیات ممتاز میخانه

۱- مؤلف حالات شعراء را مفصل تر از تذکره‌های دیگر ذکر کرده است، در  
تراجم اکثر شعراء نکات ذیل را در مد نظر داشته است: نام و نسب و تخلص شاعر، اطلاعات  
راجع باآباء و اجداد او، قابلیت علمى و رتبه شعرا و، سیر و سیاحت شاعر، ذکر اینکه در  
خدمت و ملازمت کدام شاه یا امیر بوده، با مؤلف ملاقات کرده است یا نه، ذکر اینکه اطلاعات  
و معلومات در باره زندگانی شاعر را از خود او یا از دوستان و کسان او بدست آورده است،  
ذکر اینکه در وقت ملاقات با مؤلف سن شاعر در چه حدود بوده، دیوانى ترتیب داده بوده  
یا نه، تفصیل منظومات شاعر با ذکر تعداد ابیات او، و بیان اینکه آیا آن منظومات را دیده  
است یا خیر، تاریخ وفات شاعر، مدفن شاعر، نمونه ساقى نامه یا کلام منظوم دیگر شاعر،

مانده از صفحه قبل

در مرتبه سوم مندرجست، در آنجا نخست مؤلف میگوید که «الحال در خدمت آن خان عالی شان (هه ابته خان)  
در صوبه کابل است» و بعد مینویسد «ساقى نامه نامى فریب بچهل بیت داشت با این ضعیف داد، آن  
اشعار در بلده پخته باخانه مؤلف سوخت، این دو بیت از آن ابیاتست» و از اینکه در نسخه‌های مترجمه  
آقاصفى در مرتبه نخستین کتاب قرار گرفته و تعداد ابیات ساقى نامه اش ۸۵ بیت است، و بخصوص اینکه  
مؤلف نوشته است که «در سنه ثمان عشرین و الف در شهر مذکور (کابل) از ساغر مرگ بشعور گردید،  
چنین معلوم میشود که آقاصفى بعد از ملاقات با مؤلف میخانه (در ۱۰۲۶) ساقى نامه چهل بیتی خود را  
بهشتاد و پنج بیت افزایش داده است و مؤلف نیز بعد از ختم کتاب ساقى نامه کامل و تاریخ فوت ویرا بدست  
آورده و ناچار جای ترجمه او را از مرتبه سوم کتاب بمرتبه اول تغییر داده است، و ما در ذیل صفحه ۴۳۱  
اشتباهاً بجای مرتبه ثالث، مرتبه ثانی نوشته ایم، گ

(۱) یعنی نظیرى، حیاتی کیلانى، حریفى، مجوی و رامى، ش

کمتر تذکره‌ی دیده میشود که مؤلف آن این اهتمام را برای ضبط احوال شعرا کرده باشد،

۲- مؤلف حالات شعرا را از مأخذ صحیح و مستند گرفته است،

مؤلف تحقیق دقیق را همیشه منظور نظر داشته<sup>(۱)</sup> در تمهید مقدمه ثانی (ص ۴۷۴ س ۱۱) او میگوید که حالات شعرای مرتبه اول میخانه را «از روی اسناد ارباب خرد و از قول مردم معتبر» نقل کرده است، و در مرتبه دوم شعرائی را که دیده است، حالات آنان از قول خودشان نقل شده، و با آنانکه ملاقات نکرده است، حالات آنان را از عزیزان و دوستان ایشان گرفته و مندرج ساخته است. او با اکثر<sup>(۲)</sup> شعرای مرتبه سوم (و شاید همه آنها) شخصاً ملاقات کرده است، همانطور که در صفحه (ص ۷۸۴) میگوید ما میتوانیم چنین فرض کنیم که خود شعرای آن مرتبه مأخذ ذکر احوالات خودشان هستند که در کتاب مندرجست،

مؤلف در میخانه به مأخذ خود جا بجا اشاره کرده است، اگر چه در همه جا تصریح نشده، در بیان حالات شعرائی که پیش از عهدا کبری بودند، او در نه مقام از کتاب مخزن اخبار تألیف میرمختار مواد حاصل کرده است،<sup>(۳)</sup> ولی من از مخزن اخبار و مؤلف آن خبری ندارم، ولی از توافق بعضی عبارات معلوم میشود که تحفه سامی تألیف سام میرزا و نفائس المآثر تألیف علاءالدوله قزوینی در دست ملا عبدالنبی بوده، (نگاه کنید میخانه بذریعه فهرست سوم) همینطور تذکره دولت‌شاه<sup>(۴)</sup> جواهر الاسرار آذری، بهارستان و نفحات الانس جامی<sup>(۵)</sup> هم گاهگاه مورد استفاده مؤلف شده است،

---

(۱) نگاه کنید میخانه ص ۱۸۱ س ۱۰ آنجا که خود را «محقق اخبار» میگوید، ش

(۲) مؤلف نسبت به نظیری، قدسی، و نظر بیک صریحاً ننوشته است که با آنان ملاقات کرده

است، ش

(۳) حواله آخری در احوالات امیدی است، نگاه کنید ص ۱۴۴ س ۱، ش

(۴) میخانه ص ۱۴، ش

(۵) ایضاً میخانه ص ۶۲، ۶۵ و ۵۷، ش

مؤلف از دیباچه‌های دیوان هم استفاده کرده است، مثلاً دیباچه دیوان عراقی (میخانه ص ۲۹س ۹) دیباچه غرة الکمال (میخانه ص ۶۱س ۱۰) دیباچه دیوان حسین ثنائی (میخانه ص ۱۹۹س ۲۰) و دیباچه دیوان فیضی (میخانه ص ۲۴۷س ۹) بعضی جاها و از کلام شعراء بحالات آنان و معاصرانشان پی برده است، مثلاً نگاه کنید بذیل اقدسی ص ۲۳۷ و میرزاغازی ص ۲۹۰ و صحیفی ص ۳۱۶ و غیره، نیز نگاه کنید ص ۵۷۱ و ص ۶۲۹ و غیرها من المواضع؛

مؤلف بعضی حالات شعرای ذیل را از آنها صراحتاً تحقیق و مندرج کرده است، شکیبی (ص ۳۰۳س ۳) محمد صوفی (ص ۴۷۶س ۱۷) شاپور رازی (ص ۵۳۹س ۱۴) عارف ایگی (ص ۶۲۹س ۱۹) و صلی (ص ۶۶۹س ۴) کامل جهرمی (ص ۷۰۵س ۳) عسکری کاشانی (ص ۷۲۰س ۱۴)

علاوه بر این مؤلف با حکیم رکنه و مرشد بروجردی در ملازمت مهیبتخان بوده و برای مدت یکسال یا بیشتر با آنان بسر برده است،

بنابراین باسانی فرض میشود که حالات آنان و طالب آملی (ص ۵۴۸س ۳) ملکی (ص ۶۸۷س ۱) فزونی (ص ۶۷۴س ۶) اوجی (ص ۷۲۳س ۱۰) و حالات اکثر یاتمام شعرای مرتباً سوم را از خودشان گرفته باشد،<sup>(۱)</sup>

مؤلف حالات شعرای ذیل را از اقربا و دوستان یکجهدت و شاگردان و خادمان ایشان تحقیق کرده و نوشته است: وحشی (میخانه ص ۱۸۱س ۱۰) عرفی (ص ۲۱۷س ۱) غیاثا (ص ۲۸۱س ۶) سنجر (ص ۳۲۳س ۱۹) ملک قمی (ص ۳۵۲س ۴) فرقتی

(۱) از انداز بیان مؤلف جابجا ظاهر میشود که کلام منظوم اکثر شعراء را که تراجم آنها را نوشته است، کلاً یا جزء دیده است، ولی در موارد ذیل صریحاً ذکر این معنی شده است که: من کلام منظوم آنان را دیده‌ام: ص ۱۲۶س ۹ دیوان پرتوی (نقل قول مؤلف مخزن اخبار است گ) ص ۱۴۳س ۳ (دیوان امیدی) ص ۱۵۴س ۵ (نسخه دیوان شرف که خود شاعر نوشته است) ص ۱۷۳س ۹ (منظومات قاسمی از اول تا آخر) ص ۱۸۳س ۱ (کلیات وحشی) ص ۵۷۶س ۵ (دیوان فصیحی) ص ۶۶۲س ۵ (دیوان دوستی (ص ۲۹۴س ۱) دیوان نظیری از اول تا باخر) نیز نگاه کنید ص ۱۱۹س ۳ (هاتفی) و ص ۳۲۴س ۱۷ (سنجر) ش

(ص ۴۱۶ س ۵) **فغفور** (ص ۴۵۴ س ۶) **صوفی** (ص ۴۷۶ س ۱۷) **فصیحی** (ص ۵۷۱ س ۹) **دوستی سمرقندی** (ص ۶۶۱ س ۴) **غروری** (ص ۶۹۲ س ۵)

درینجا اینرا هم باید گفت که بیانات مؤلف با مندرجات **توزک جهانگیری** در ذکر نقل و حرکت **جهانگیر** و امراء او در سنین و مقامات خاص که پادشاه بودند، مطابقت کامل دارد، همانطور که جابجا در حواشی ذکر شده است، و ازین صحت بیانات مؤلف بشبوت میرسد،

### ۳- سلاست بیان مؤلف

مؤلف تراجم شعرا را با زبان سلیس و صاف بیان کرده است، و از تکلفات منشیانه دوری جسته است،

۴- مؤلف هزارها اشعار فارسی را در میخانه محفوظ کرده است،

علاوه بر اشعار متفرقه **ملا عبدالنبی سی و دو ساقی نامه**<sup>(۱)</sup> و متن پنج ترجیع یا ترکیب بند را با تفصیل درج کرده است، و اقتباسات پنج ساقی نامه دیگر را بدست داده است<sup>(۲)</sup>، چون او با اکثر شعرا قریب العهد یا معاصر است، بنابراین هزاران اشعار آنان با روایات صحیح و معتبر و مضبوط، محفوظ مانده است، اندازه صحت این قول ازین بر می آید که متن متعدد ساقی نامه، سوای صفحات میخانه، هیچ جادری نظر نمی آید،

۵- تراجم بعضی شعرا را بجز میخانه در دیگر جا ندیده ام (بجز **دوستی سمرقندی**<sup>(۳)</sup>)

---

(۱) مؤلف از ساقی نامه‌ها در بعضی جاها اشعار را حذف کرده است، مثلاً ساقی نامه **محمد صوفی بقول حاجی خلیفه** (طبع قسطنطنیه ج ۲ ص ۱۸) مشتمل بر دو بیست و هشتاد و پنج بیت بوده، مؤلف میخانه فقط ۲۱۸ بیت نقل کرده است، از ساقی نامه **ظهوری** فقط ۸۳۳ شعر نقل کرده است، اگرچه بقول **ریو** (ص ۱۱۶۷۹) این ساقی نامه مشتمل بر چهار هزار و پانصد شعر است، اگرچه حاجی خلیفه (موضع مذکور) تعداد ابیات را ۸۰۵ میگوید، که نزدیک به تعداد میخانه است، تفصیل بسیار در حواشی مختلف ساقی نامه درجست رجوع کنید بحواشی، این نیز قابل ذکر است که اگرچه عموماً بعضی اشعار را حذف کرده است، ولی تعداد ابیات ساقی نامه **حافظ** در میخانه بیش از تعداد بیت که حاجی خلیفه ذکر کرده است، یعنی او ۱۵۷ بیت ذکر کرده و حاجی خلیفه تعداد آنها را ۱۲۹ میگوید، ش

(۲) رجوع شود بمقدمه اول، اضافات و مزایای چاپ حاضر، گ

(۳) در نسخه عکسی عرفات که بنده در دست دارم ترجمه دوستی سمرقندی مذکور نیست

ولی در مآثر رحیمی بتفصیل ذکرش آمده است، وک، میخانه ذیل صفحه ۱۶۱۲ گ



و درویش جاوید که تراجم آنها فقط در عرفات اوحدی آمده ، و بجز مؤلف که احوالش در قاریخ محمدشاهی ذکر شده است) از قبیل: دوستی سمرقندی، وصلی، ملکی قزوینی، عسکری کاشانی ، صفائی تبریزی، حریفی مصنف، میر عبداللّه مرّه، ضیائی موشحی، رامی، درویش جاوید، مؤلف،

مؤلف احوال شعرائی را هم که شهرت کمی داشته‌اند نسبتاً بتفصیل ذکر کرده است، خصوصاً احوال شعرای مندرجۀ ذیل را: پرتوی، غیاثا، شاپور رازی، فزونی استرآبادی، غروری کاشی، کامل جهرمی، اوجی کشمیری، شراری همدانی، موزون‌الملک، (ازین تعداد آنها که نامشان با حروف درشت چیده شده، خوشگو در سفینه خود احوالشان را بیشتر از دو یا چهار سطر نداده است،<sup>(۱)</sup>

#### ۶- تفصیلات راجع بقدردانی شعراء

مؤلف قدردانی شاهان و امراء معاصر ایران و هند و دکن را از شعر و شعراء بیواسطه و یا با واسطه ذکر کرده است،

در اینجا اینهم باید نوشت که از میخانه واضح میشود که در آن زمان ایرانیها شوقی وافر بسفر هند داشته‌اند، مؤلف در ص ۲۵۸ س ۱۳ مینویسد: این مثل میان عالمیان اشتہار سرشاری دارد که هر کس بکنوبت گشت هند نمود و بهره ازین ملک فیاض برداشت، وقتی که به ایران رفت، اگر در راه این سرزمین را این بلاد نمیرد. البته در آرزوی این خاک مراد میمیرد»

وقتی که مؤلف به مشهد رفته و در آنجا اقامت داشته، نسبت بآن ایام مینویسد:

---

(۱) اطلاعات بیشتری که ما از ماخذ مختلف درباره این عده از شعراء بدست آورده‌ایم در ذیل تراجم ایشان بشرح ذیل مذکور داشته‌ایم: ۱- پرتوی ص ۱۲۶: (مجالس النفايس) تحفه سامی، هفت اقلیم، عرفات، ریاض الشعراء، آشکده، تذکره حسینی، شمع انجمن، طرائق الحقائق، قاموس الاعلام) ۲- غیاثا ص ۲۸۱: (عرفات) ۳- شاپور رازی ص ۵۳۶: (مجمع الخواص، عرفات) ۴- فزونی استرآبادی ص ۶۷۴: (عرفات) ۵- غروری کاشی ص ۶۹۲: (عرفات، مآثر رحیمی، مقالات الشعراء) ۶- کامل جهرمی ص ۷۰۴: (عرفات، مآثر رحیمی) ۷- اوجی کشمیری ص ۷۲۳: (عرفات) ۸- شراری همدانی: (عرفات، مآثر رحیمی) ۹- موزون‌الملک ص ۸۱۸: (عرفات، مآثر رحیمی) گ

در ایام توقف آن آستانه هر روز از یسار ویمین ازتجار و مترددین وصف دارالامان<sup>(۱)</sup>  
هندوستان بسیار شنید» ص ۷۶۱ س ۸،

وقتی که از ایران به لاهور رسید، بادیدن حالات آن ملک خیلی تعجب کرد،  
او مینویسد: عجب ملکی بنظر این حقیر در آمد، ارزانی و فراوانی، دیگر یکی از  
خوبیهای هندوستان اینکه هر کس در هر محل بهر طریق که زیست کند، هیچکس  
را قدرت آن نیست که نهی آن امر نماید، با خود قرارداد که جای توطن تو این ملک  
است» ص ۷۶۱ س ۱۳،

عارف ایگی در ضمن احوال خود که برای مؤلف شرح میدهد، میگوید که:  
وقتی که به هندوستان رسیدم، ملکی دیدم بغایت آبادان و معمور، و بلادی مشاهده  
کردم از برای آسایش و رفاهیت بینهایت مطبوع، با خود قرار دادم که تمام عمر درین  
دیار صرف نمایم» ص ۶۳۱ س ۱۲،

تأیید این خیالات از دیگر ماخذ هم میشود، در هفت اقلیم بذیل کالپی نوشته  
شده است؛ هندوستان مملکتی است در غایت طول و عرض و معادن و نباتات نافع  
لا تعد و لاتحصی و ایضاً چندان خوبی که در آن دیارست در هیچ مملکتی نیست، و بعد  
قول عبدالله بن سلام را نقل میکند که از ده جزء خوشی نه جزء نصیب هندوستان  
شده و یک جزء بهمه جهان رسیده، بعداً خوبیهای هندوستان را می شمارد، مثلاً اینکه  
مسافر حاجت زاد سفر ندارد، در هر منزل هر شیئی یافت میشود، سلسله آمدورفت در  
سرمای زمستان نه تنها منقطع نمیشود، بلکه از فصل گرما بیشترست، بعداً این شعر  
را مندرج ساخته است:

ای خوشا فصل دی بهندستان	که شود خانه و چمن بستان
نه که از برف، پنبه مشت شود	نه ز سرما شکنج پشت شود
نه شود سبزه کم ز دشت فراخ	نه ز پوشش برهنه گردد شاخ

(۱) مؤلف در کتاب اکثر لفظ دارالامان برای هندوستان آورده است، ش

بعد مینویسد: دیگر هر نوع که کسی خواهد باشد، منعی و تکلیفی نمی باشد،<sup>(۱)</sup>  
 در احوال فیضی، خوشگو نقل کرده است، که بقول صاحب مآثر رحیمی:  
 ملاذالفضلا و ملجأ الشعراء بود، اکثر مستعدان خراسان بشوق خدمتش به  
 هند رسیده کامیاب باطن و ظاهر شدند<sup>(۲)</sup> هر کس که در ایران قدرت گفتن مصراعی  
 و طبع موزونی داشته بهند آمدن تا بیج طبع خود را بشرف اصلاح وی رسانید، در آنوقت  
 دارالسلطنت لاهور دارالشعراء گردید»

(۱) از آن پس اینهم مینویسد: استیفای لذت نفسانی آنچه هوایرستان و جوانان را در هند میسرست،  
 در هیچ دیاری نیست، ش

(۲) علت رفتن ایرانیان بهندوستان در آن زمان و قصص راجع بگرفتن صلات و انعامات شعراء  
 از امراء که در میخانه و دیگر تذکره ها آمده، در پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری چنین مذکور است:  
 حاصل ممالک ایران هفت لک تومانست، که دو کروور و چهار لک روپیه باشد، و هر یک از دارالخلافه  
 اکبر آباد و دارالملک دهلی و دارالسلطنت لاهور نزدیک بدو کروور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست، یافت  
 وزیر ایران که او را در آنجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یک لک روپیه است و بارسامه وزارت  
 که آن زرد را پیشکش شاه مینمایند، دولت، فوری باشی پنج لک، بیگلربیگی خراسان که از همه زیاده  
 می یابد، قریب دولت، او لکه داران دیگر ازین کمتر درخور خان هراولکه، و در دولت صاحبقران  
 ثانی شاهجهان جاگیر یکی از بنده ها که بمنصب هفت هزار و سوار سوارسرا فرزند سی لک روپیه  
 که صد هزار تومان عراق است، و محصول تریل زمین الدوله آصفخان پنجاه لک روپیه (خزانه هارمه ص  
 ۱۱۱)، ش

علت رفتن ایرانیان به هند نه از جهت کمی حاصل ایران و افزونی حاصل هندوستان بوده  
 است، زیرا که افزونی وسعت و جمعیت هندوستان نسبت بایران قابل انکار نیست، بلکه علت عمده آن  
 مسافرتها و مهاجرتها گذشته از همکیشی و همزبانی که در هند اسلامی داشتند، وجود امراء و صدور و  
 حکام ادب پرور ایرانی بوده است که آن کشور بزرگ و پهنادر را اداره میکردند، سه جلد کتاب قطور  
 مآثر الامراء که متضمن تراجم امرای بزرگ دولت تیموری هند از آغاز نخستین سال جلوس اکبر تا  
 زمان محمدپادشاه است شاهد صدق گفتار ماست و نشان میدهد که هشتاد درصد صاحبان تراجم  
 مذکور در آن کتاب ایرانی هستند، و بشهادت کتاب حاضر هر شاعر ایرانی که بهند میرفته از آغاز  
 ورود بدان سامان در سایه حمایت یکی از ایشان بسر میبرد، تارفته رفته صیت شهرتش بگوش شاه یا شاهزادگان  
 میرسیده و بدربار فراخوانده میشده است

مهابتخان آن سردار بزرگ و نامدار که اصلاً از سادات رضوی شیراز بود، بنا بقول شاهنواز خان  
 شیفته صحبت ایرانی بود و میگفت که ایرانیان خلاصه آفرینش اند،

«مآثر الامراء ج ۳ ص ۳۸۵ و میخانه ص ۷۶۲»

سلاطین تیموری هند نیز که از ایران بهندوستان رفته بودند و تربیت و تمدن ایرانی داشتند،  
 علاوه بر کرمکهای مالی و نظامی که در هنگام سختی از شاهان صفوی دریافت میکردند (مانند همایون  
 بقیه در صفحه بعد

**خالص استرآبادی المتوفی ۱۱۲۲** اگر چه بعد از یکسده میزیسته، هنوز او

هم همان خوبیها را در هندوستان میدیده، اومینوینسد:

ز خوبیهای هند این خویش بس که هرگز نیست کس را کار با کس<sup>(۱)</sup>

### چاپ متن میخانه

چاپ این کتاب مبتنی بر اساس دونسخه خطی بوده که تفصیل آن در ذیل

مندرجست: علاوه برین از دیوانها و مثنویهای مطبوعه و خطی برای مقابله استفاده

شده است، که تفصیل آن در فهرست آمده است،

با وجود تلاش بسیار فقط دونسخه میخانه یافتیم که از نظر اختصار به آ و ر

موسوم کردم،

نسخه آ اساس طبع قرار گرفته، تراجم ویا نظم و عباراتی که در آ نبوده از

ر گرفته شده، در دیگر مقامات از ر برای مقابله استفاده کردهام، بعضی جاها لفظ

و بعضی جاها فقط عبارات مشکوک را مقابله کردهام، صفحات ذیل بالتمام مقابله

مانده از صفحه قبل

پادشاه) تمام فتوحات و قدرت امپراطوری عظیم و پهناور خود را مدیون شمشیر امراء و تدبیر صدور ایرانی خود بودند و همین لحاظ ایرانیان را دوست میداشتند.

**اعتمادالدوله جهانگیری** اخراج غیاث الدین محمد طهرانی) که منصب وکالت کال داشت و در دیوان او محاسبه اعمال پادشاهی که از مدتها ملتوی بود انفصال یافت» در فضل و کمال و خطوط ربط و انشاء و معاوده چنان بود که جهانگیر میگفت: صحبت او به از هزار مفرح یا قوتیست.

«مآثر الامراء ج ۱ ص ۱۳۱»

**ملکه نور جهان بیگم** دختر همین اعتمادالدوله که «اکثر زیور و لباس و اسباب تزیین و

تقطیع که معمول هندست اختراعی و ابداعی اوست.... بمرتبه بی پادشاهرا شیفته و مطیع خود ساخته بود که جز نامی از پادشاهی بجهانگیر نماند، مکرر میگفت که من سلطنت را بنور جهان پیشکش کردم... و فی الواقع بقی از خطبه آنچه لوازم فرمانروایی بود بیگم بعمل میآورد، حتی در جهرو که نشسته مجرای امراء میگرفت و سکه بنام او زدند»

«مآثر الامراء ج ۱ ص ۱۳۲»

ازین روایرانیان هندوستان را وطن ثانی خویش می شمردند و از ایران یکسر بنزد کسان خود میرفتند نگاه کنید بصفحات: ۲۱۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۲۹، ۴۴۱، ۴۵۷ و مواضع دیگر، گ

(۱) مثنوی گلستان خیال (اوریانثال کالج مگزین بابت اوت ۱۹۲۶ ص ۴۰) ش

شده‌اند: ۲۷ تا ۲۰۶، ۲۳۴ تا ۲۳۸، ۲۴۵ تا ۲۴۹، ۳۳۱ تا ۳۴۲، ۳۴۴ تا ۳۶۰، ۳۸۴ تا ۴۱۴، ۴۲۰ تا ۴۳۱، ۴۳۹ تا ۴۴۲، ۴۵۷ تا آخر کتاب: (ص ۵۷۹)<sup>(۱)</sup>

و حالاً احوال نسخه‌های آورده بتفصیل بیان میشود:

### نسخه آ

این نسخه در کتابخانه منست، تعداد اوراق ۲۹۷ تقطیع  $۸\frac{1}{4} \times ۴\frac{1}{4}$  اینچ تقطیع متن نوشته  $۵\frac{1}{4} \times ۲\frac{1}{4}$  اینچ، سطور ۱۵ خط نستعلیق، تاریخ کتابت ندارد، این نسخه ناقص الاوست، از آن شعر ساقی نامه نظامی شروع میشود که در صفحه ۹ س ۱۲ نسخه مطبوعه آمده، (ص ۱۱ س ۱۷ چاپ حاضر) در شروع این نسخه فهرست شعر را کسی دیگر غیر از کاتب اصلی نوشته است، بعد ازین سدویق نانویس است، در ورق سه احوال چند شاعر عرب از تذکره دولتشاه نقل شده است، بعداً ۷ ورق نانویس است، ازین بی‌عدمیخانه شروع میشود و عدد اولین ورق ۱۲ است، در کتاب در زیر عنوان ساقی نامه طالب آملی تقریباً برابر چهار صفحه بیاض است، خط ایرانی است ولی تاریخ کتابت درج نیست، حاشیه بر اثر رطوبت یا بعلت دیگر اندکی پاره و فرسوده شده است، بعضی جاها پیوند کاری هم شده است، بعضی جاها عبارات حاشیه ناقص است،<sup>(۲)</sup>

این متن از اول تا آخر با احتیاط تصحیح شده است، و جایجا آثار حك واصلاح و تصحیح آن نسخه موجود است، در تصحیح مخطوطات فارسی این سعی بلیغ عام نیست، و عجب نیست که این نسخه از نظر مؤلف هم گذشته باشد، عناوین باشنجر ف نوشته شده، در مرتبه سوم، چهار ترجمه یعنی حالات نظیری، قدسی، نظر بیگ قمشهی،  
باقیا درین نسخه نیست،

(۱) این شمارهها مربوط بچاپ لاهورست، گ

(۲) تراجم ذیل را کاتب متن بعداً در سراسر حاشیه نوشته است: فیضی، صحیفی، ملک فیروینی، رامی و فغفور در متن و حاشیه مخلوط نوشته شده است، علاوه برین حصه آخر ساقی نامه اقدسی هم در حاشیه نوشته شده است، و وصیت نامه غیاثارا غیر کاتب کتاب در حاشیه اضافه کرده است، علاوه بر آن در وقت تصحیح کتاب بعضی جملات یا عبارات با علامت صحت (ص یا صح) در حاشیه درج شده است، ش

## نسخه ر

این نسخه در کتابخانه ریاست راهپورست. اوراق ۳۴۱ تقطیع ۷×۴ اینچ. جدول طلا و شنجرف، تقطیع متن نوشته: ۵×۲ سطور ۱۵ خط نستعلیق، حروف ریز، جابجا پیوند کاری، در بعضی جاها عبارت ناخوانا، خصوصاً در صفحه اول، در شروع از دیباچه کتاب يك يانصف ورق افتاده است<sup>(۱)</sup> و در دیگر جایها هم چند ورق ازین نسخه ضایع و یا در وقت تجلید بی ترتیب شده است.

پشت کتاب نوشته شده است: در سنه ۱۰۲۲ تصنیف شد، و در سنه ۱۰۳۹ بصحت مصنف برای نذر **جهانگیر پادشاه** بجدول طلا مرتب گشته بدو گذرانیده

درین عبارت سنه تصنیف یقیناً غلطست، البته در آخر این نسخه سنه تحریر ۱۰۳۹ نوشته شده است. که از آن ثابت میشود که این نسخه در زمان حیات مؤلف نوشته شده است، ولی چون **جهانگیر** در سنه ۱۰۳۷ فوت شده، بنا بر این این کتاب در سنه ۱۰۳۹ باو تقدیم نشده است، و ظاهراً کتابفروشی از نظر فریب خریدار این عبارت را تحریر کرده است، در صفحه دیگر هم نوشته شده است: میخانه تذکره فارسی بخط ولایت ۲۵ روپیه»

من حیث المجموع متن آ از متن ر صحیح ترست. ترجمه **حکیم شفائی** در نسخه ر نیست، و بجای آن یک ورق ونیم خالیست، در ترتیب هم قدری اختلاف هست، یعنی ترجمه **فیضی از اقدسی** جلو تر آمده. ترجمه **ملکی** هم مقدم بر **غروری** واقع شده و ترجمه **شاه نظریک** هم پیش از **رونقی** درج شده. اکثر آن اشعاری را که در آ مکمل یا نامکمل معرفی شده و بعداً قلم خورده است و با بنقاط شک درج گردیده، در نسخه ر دیده نمیشود، در مقابل نسخه آ این نسخه زیاد صحیح نیست.

بظاهر اینطور معلوم میشود که متن آ از متن ر قدیم ترست، چون در آ تراجم

(۱) این افتادگی در حاشیه ۱ ص ۲ نموده شده است. گ

کم است<sup>(۱)</sup> و اینطور معلوم میشود که بعد از ر بعضی تراجم را اضافه کرده‌اند، علاوه بر این بعضی اشعار نامکمل یا مکمل ولی مسخ شده یا مشکوک در آ موجود است و در ر حذف کرده‌اند، و در صحت آ کوشش بسیار شده است، اگر فرض کنیم که متن ر اول مرتب شده، برای حذف کردن بعضی تراجم در آ هیچ وجهی معلوم نمیشود، ولی از بعضی عبارات آ ناگزیر از قبول این هستیم که بعضی مقامات آن از متن ترمیم شده مؤلف که از ر مؤخرست گرفته شده، مثلاً در ص ۷۶۱ س ۲۱ در آ آمده که: حالا ۱۰۲۹ است و در ر ۱۰۲۸، علاوه بر این در بعضی جاها در مقابله عبارات آ و ر از آ بیشتر اطلاعات بدست می‌آید، یا در بیانات بیشتر احتیاط ملاحظه میشود، مثلاً نگاه کنید ص ۴۳۰ س ۲۰ و ص ۸۰۱ س ۸، خلاصه سخن اینست که بعقیده و رأی من متن آ از لحاظ مجموعی از متن ر اقدمست، اگرچه در بعضی مقامات شاید مؤلف ترمیمات کرده باشد که از متن ر مؤخرست، ولی فی الجمله متن هر دو نسخه بیشتر با هم مطابقت دارند، و هیچکدام از اصل فاصله زیادی ندارد.

### بعضی خصوصیات نسخه خطی آ

رسم الخط این نسخه قدیمست، گوژ را همیشه کوز مینویسد و پوچ را عموماً بوج نوشته، ولی بعضی جاها پوچ هم هست، بعضی جاها در زیر س سه نقطه گذاشته است و در اکثر جاها در هجی کردن تصرفات عجیبی کرده است مثال:

الف بجای الف مقصوره مثلاً: محشا بجای محشی،

ط یا د بجای ت مثلاً: طراود بجای تراود، کین دوز بجای کین توز،

ز بجای ذ مثلاً: تزرو بجای تذرو،

ذ بجای ز مثلاً: ذکوة بجای زکوة، ذلال بجای زلال، مرغذار بجای مرغزار،

(۱) مثلاً در مرتبه سوم آ اول ۲۰ ترجمه بوده، بعداً ترجمه را می‌را در حاشیه افزوده‌اند، در

در مرتبه ۲۵ ترجمه هست، ش

ظاهرست که در مرتبه اول نخست ۲۲ ترجمه بوده بعداً تراجم لیضی، صعیفی، فغفور و

ملکی اضافه شده است، ش

ل بجای ر مثلاً: کنال بجای کنار،

ص یا ث بجای س مثلاً: ثمور بجای سمور، صور بجای سور،

س بجای ص مثلاً: سله بجای صله، مسیر بجای مصیر

ز یا ذ بجای ض مثلاً: رازی بجای راضی، تزمین بجای تضمین، خذر بجای خضر،

ت بجای ط مثلاً: تباتبا بجای طباطبا،

ذ بجای ظ مثلاً: نذیر بجای نظیر،

ق یا گ بجای غ: قلقل بجای غلقل، قربت بجای غربت، فراق بجای فراغ،

زگال بجای زغال،

غ بجای ق: غلغل بجای قلقل، بغم بجای بقم، غافله بجای قافله،

ب بجای م: برهم بجای مرهم،

الف بجای وا: خارش بجای خوارش، خان بجای خوان،

ح بجای ه: محل بجای مهل، احتزاز بجای اهتزاز،

چو بجای چه و چه بجای چو جابجا درین نسخه بنظر میآید، و بجای همزه در

ماقبلی (ی) نوشته مثلاً شفایی بجای شفائی و ضیایی بجای ضیائی، مگر گاهگاهی

روی یاء همزه هم گذاشته، گاهی اضافت را با یاء نوشته غلوی فراق بجای غلو

فراق

مؤلف بعضی جاها تراکیب عجیب ساخته است مثلاً: تا لغایه<sup>(۱)</sup> جابجا مثلاً

درص ۱۲۴ س ۹ و ص ۷۳۸ س ۲۰ و ص ۸۸۵ س ۲۲ و غیرها من المواضع، و نیز مخدومی ام

ص ۷۷۰ س ۹ و بمقتضی وقت ص ۴۷۴ س ۱۸ و مشاطة عروس سخن..... هاتقی ص ۱۱۲

س ۲ ولی نگاه کنید باین شعر:

یکی نکته پرسم که جانش تنست      زدهقان که مشاطة گلشنست

(۱) در راحة الصدور طبع لیدن سنة ۱۹۲۱ (شرا) بمعنی برای خدا آمده است، نگاه کنید ص

۷۷ س ۲۱ یعنی درین قسم ترکیبات لدا زائد تصور کرده اند، ش



این شعر از غروری کاشی است در **مآثر رحیمی**،  
استعمال ب که در ذیل مندرجست قابل ذکر است:

وزرای صاحب تدبیر و امرای بشمشیر ص ۷ س ۱۹  
کماندار بی نظیر و پشته سوار بشمشیری بوده ص ۲۵۹ س ۷<sup>(۱)</sup>

### نظری بارتقای ساقی نامه

در کلام اعراب زمان جاهلیت وصف خمر عام است، آنان عموماً در تشبیب قصائد

دو یا چهار شعر میگویند و بس، مثلاً **عدی بن زید** میگوید<sup>(۲)</sup>

ودعوا بالصبح يوماً فجاءت	قینة فسی یمینها ابریق
قدمته عقار کعین الید	ک صفی سلافها الراووق
مرّة قبل مزجها فاذا ما	مزجت لذّ طعامها من یدوق
وطفا فوقها فقا قیع کالیا قو	ت حمی یزینها التصفیق
ثم کان المزاج ماء سحاب	لا صدی آجن ولا مطروق

یا عبید بن ابرص میگوید<sup>(۳)</sup>

ولهوة کرصاب المسک طال بها	فی دنها کرّ حول بعد احوال
با کرتها قبل ما بدا الصباح لها	فی بیت منهمر الکفین مفضال

در اوائل اسلام هم مانند زمان جاهلیت وصف خمر در شعر عام بود؛ لیکن در  
حقیقت شعرای عهد عباسیه درین فن بسیار پیشرفت کردند، **مسلم بن الولید** علاوه  
بر قصائدی که دارای اشعار متعدد در همین مضمون است، حداقل سه نظم مستقل<sup>(۴)</sup> که  
دارای مضامین غزل و وصف خمرست سروده که بصورت ساقی نامه خوبی در آمده

(۱) بعضی دیگر از تراکیب قابل ذکر اینست که کسانی که بافیون و فلونیا مبتلا بوده اند

«افیونی گذرا» و «فلونیای گذرا» مینویسد: رک: ص ۴۳۸ س ۱۳ و ص ۴۱۳ س ۵ و ص ۲۳۳ س ۱۲،  
همچنین از تألیف خود غالباً باصفت «حنیف» یاد میکند، رک: ص ۴ س ۷ و ص ۹۱۶ س ۵، گ

(۲) شعراء النصرانیة (بیروت سنه ۱۸۹۰) ص ۴۶۷، ش

(۳) دیوان عبید (لیدن سنه ۱۹۱۳) ص ۲۵ نیز نگاه کنید ص ۳۹، ش

(۴) دیوان مسلم (لیدن سنه ۱۸۷۵) ص ۲۸ و ۳۸ و ۱۵۷،

است، ولی رتبهٔ امامت این فن به **ابونواس**<sup>(۱)</sup> میرسد، که در **خمریات** آنقدر شهرت حاصل کرده است که **ابن قتیبه** میگوید: و قد سبق الی معان فی الخمر لم یأت بها غیره<sup>(۲)</sup>

در **دیوان ابونواس و ابن المعتز عباسی** باب مستقلی در **خمریات** وجود است، که دارای **دویست و هفتاد و پنج منظومه** از **ابونواس** و بیشتر از **صد و بیست و پنج منظومه** از **ابن المعتز** میباشد.

منظومه‌های این شعراء اگرچه از لحاظ حسن شعر بسیار مختلف است، ولی مضامین آنها کم و بیش یکسانست، مضامین اکثر منظومه‌ها حسب ذیلست:

وصف خمر و ظروف خمر، وصف ساقی، وصف مجالس فتیان، ذکر عود و نای و غیره، مناظر طبیعی یا مصنوعی که میخوارگان در آنجا نشسته‌اند، مضامینی که در تحت این عناوین ذکر میشود، چندان تنوعی ندارد.

در شعر فارسی وصف خمر از زمانهای قدیم موجود است<sup>(۳)</sup> ولی **منوچهری المتوفی** ۴۳۲ یا ۴۳۹ غالباً اولین شاعر فارسی‌زبانست که در **ینبای اشعار** بسیاری ساخته است، مانند شعرای عرب او هم در باب **خمریات** منظومه‌های مفصل دارد، و مثل آنها او عموماً در ابتدای قصائد طریقهٔ ساختن خمر را بشعر بیان میکند، او در مسطرات هم از **یتقبیل اشعار** بسیار دارد، و **یک مسقط** که عنوانش اینست: **مسقط صبحیه در طلب جام و مخاطبهٔ ساقی سیم‌اندام و مدح ممدوح «دیوان س ۱۷۷»** و او قطعات متعددی سروده است، بطوریکه گویی **ابونواس** دوباره زنده شده است، انداز کلامش ازین اشعار معلوم میشود:

---

(۱) در **خمریات** **ابونواس** حداقل دو وحد اکثر ۲۸ شعر دیده میشود، نگاه کنید **دیوان طبع مصر سنهٔ ۱۱۱۸**، ش

(۲) کتاب الشعر، لیدن سنهٔ ۱۹۰۲ ص ۵۱۱، ش

(۳) مثلاً نگاه کنید لغت فرس تصنیف اسدی طوسی (طبع کولنگن سنهٔ ۱۸۹۲ ص ۸ و ۸۳

۸۴ و ۱۰۹، ش

مطلع يك قصیده اینست:

ساقی بیا که امشب ساقی بکار باشد

زان‌ده مرا که رنگش چون جلنار باشد<sup>(۱)</sup>

همینطور در يك قصیده که در بحر متقاربست بدین مطلع:

چنین خواندم امروز در دفتری  
او میگوید: که زنده‌ست جمشید را دختری<sup>(۲)</sup>

یکی قطره‌بی بر کفم برچکید  
کف دست من گشت چون کوثری  
بیوسیدم او را وزان بسوی او  
بر آمد ز هر موی من عبهری  
بساغر لب خویش کردم فراز  
مرا هر لبی گشت چون شکری

غرض اینکه شعر بسیاری ازینقبیل در دیوان منوچهری هست،

ساقی نامه آن نظم مخصوصی است که بصورت مثنوی و در بحر متقارب گفته شود، بنابراین مؤلف میخانه نخستین ساقی نامه را از سکندر نامه شیخ نظامی که در سنه ۵۹۷ مکمل شده مرتب کرده است، همانطوریکه معلومست شیخ در سکندر نامه بری در آخر هر داستان دو شعر بساقی و در سکندر نامه بحری دو شعر بمغنی خطاب کرده است، در بعضی داستانها در شروع و در دیگر مقامات هم شعر ازینقبیل آمده است که بامضامین ساقی نامه فی الجمله مناسبت دارد، مؤلف این همه را در هم ریخته وبصورت ساقی نامه در آورده است،

خسرو در جواب سکندر نامه آیینة سکندری گفته و در آنجا ساقی و مغنی را در آخر هر داستان مخاطب قرار داده است، مؤلف ازین اشعار ساقی نامه خسرو را و همینطور از مثنویهای جامی وهاتفی ساقی نامه استخراج کرده است، لیکن نخستین<sup>(۳)</sup>

(۱) دیوان منوچهری (چاپ پاریس سنه ۱۸۸۷) ص ۳۱، ش

(۲) > > > ص ۱۵۰، ش

(۳) در کشف الظنون (طبع قسطنطنیه سنه ۱۳۱۰ ج ۲ ص ۱۸) آمده است که نصیر العلوسی هم

بقیه در صفحه بعد

ساقی نامه مستقل را بظاهر **خواجوی کرمانی** المتوفی سنه ۷۵۳ در مثنوی **همای** و **همایون** آورده است، اگر چه در آنجا عنوانش «در نکوهش روزگار و طلب روزگار» است، نه ساقی نامه<sup>(۱)</sup> این ساقی نامه خصوصیتی دارد که در ساقی نامه های بعد دیده نمیشود، و آن اینست که شاعر آنرا در نه بند که هر بند دارای شعرست بیان کرده،  
**خواجه حافظ** (المتوفی ۷۹۱) ساقی نامه خویش را در صورت نظم مستقل ساخته است، یعنی آن مانند ساقی نامه **خواجو** جزو يك مثنوی مفصل نیست، (اگر چه در نسخه قدیم دیوان آنرا در صورت دو مثنوی یا بیشتر نوشته اند) و شاید برای همین **عبدالنبی** نوشته است (میخانه ص ۹۱ س ۲) این لب تشنه وادی مطالعه اکثر دو اوین قدما از ابتدا تا انتها گشت (کذا) از هیچ دیوانی ساقی نامه بسامانی بنظر در نیامد، مگر از **خواجه حافظ** غالباً در آن ایام ساقی نامه گفتن متعارف نبود، مگر بدستوری

مانده از صفحه قبل

ساقی نامه ساخته و بظاهر این **خواجه نصیرالدین** المتوفی ۶۷۲ است و بعد از **نظامی** دومین نفر، ولی ازین ساقی نامه هیچ شعر ندیده ام، ش

قطعاً گوینده این ساقی نامه نصیرتخلصی از شعرای عهد صفویه است و حاجی خلیفه در انتساب آن بخواجه نصیر طوسی اشتباه کرده است ولی حکیم نظامی هم نخستین شاعری نیست که ساقی نامه سروده باشد، بلکه با استقصائی که دانشمند محقق **آقای محمد جعفر محجوب** کرده و در **مجله سخن** (شماره یکم از سال یازدهم) مرقوم داشته اند، معلوم شده است که **فخرالدین اسعد گرگانی** را منظومه در بحر متقارب مثنی مقصور (یا محذوف) بوده است که متأسفانه از آن جز چند بیتى پراکنده در فرهنگها برجای نمانده و این دوبیت از آن منظومه است که ایشان از **فرهنگ جهانگیری** بدست آورده اند و بنده بعین عبارت جهانگیری از نسخه خطی خویش نقل میکنم:

**وروغ** با اول و نانی مضموم و وار مجهول دو معنی دارد، اول بمعنی تیرگی و کدورت باشد و آنرا **ورغ** (بر وزن طرق) نیز گویند.

#### **فخر گرگانی نظم نموده**

بیا ساقی آن آب صافی فروغ      که از دل برد زنگ و از جان و روغ  
 زنده ... با اول مکسور پنج معنی دارد ... سوم نام رودخانه اسپهانست و آن بزنده رود  
 اشتباه دارد.

#### **فخر گرگانی نظم نموده**

معنی بیا و بیا آن سرود      که ریزم زهر دیده صدزنده رود

سی

(۱) ولی حاجی خلیفه در موضع مذکور اینرا ساقی نامه گفته است، ش

که شیخ‌نامی گرامی **شیخ نظامی** و در **دریای معنوی امیر خسرو دهلوی** فرموده‌اند،  
و درین جزو زمان خود شایع شده چنانچه همه کس می‌گویند،

**حافظ** در قسمت بیشتر ساقی‌نامه مانند **نظامی و خسرو** در خطاب بساقی و مغنی  
دو شعر ساخته است، ولی چند شعر در مدح **شاه منصور** هم در آنجا داخل کرده است،  
درین باره اکثر متأخرین تتبع ساقی‌نامه **حافظ** کرده‌اند؛

از میخانه معلوم میشود که بعد از **حافظ** در نیمه اول قرن دهم ساقی‌نامه‌های  
**امیدی**، **پرتوی**، **شرف جهان** و **قاسمی** مشهور شده است، از آنها **پرتوی** (المتوفی  
۹۴۱) ساقی‌نامه بسیار عالی و پر جوش و خروش ساخته است چنانچه مؤلف میخانه  
میگوید: تکلف بر طرف که در ساقی‌نامه داد سخنوری داده، و آنچه لازمه شعر و شاعری  
باشد در اشعار آن بجا آورده است، با اعتقاد این بی‌بضاعت معلوم نیست تا لغایه کسی  
باین خوبی ساقی‌نامه بی‌بمنظم آورده، و اینهمه شعری که در میخانه بر بیاض رفته بمتانت  
مثنوی حکیم مذکور بود باشد، (میخانه ص ۱۲۴ س ۷)

از اواخر قرن دهم ساختن ساقی‌نامه عام شد، خصوصاً در عهد جهانگیری،  
چنانکه مؤلف نوشته است: (ص ۷۶۹ س ۱۰) طبع هنرمندان این زمان مایل بگفتن  
ساقی‌نامه است،<sup>(۱)</sup> و همین علامت آن رغبت است، که بجای دو شعر خطاب بساقی که  
پیش ازین قناعت میشده، در این زمان ساقی‌نامه‌های طویل گفته شده، چنانکه در سنه  
۹۹۹ **ظهوری** ساقی‌نامه چهار هزار و پانصدبیتی گفته، درین ساقی‌نامه‌ها طرز بیان  
عموم همانست که در ساقی‌نامه **حافظ** است، علاوه بر خطاب بساقی و مغنی و وصف  
می، درین ساقی‌نامه‌ها مدح کسی هم موجودست، بلکه مانند قصیده بعد از گریز،  
شاعر بمدح رجوع میکند، در بعضی ساقی‌نامه‌ها آن ممدوح **حضرت علی** میباشد،  
مانند **ساقی‌نامه پرتوی** و در بعضی امرا و ملوک، و در بعضی هردو، مثلاً در **ساقی‌نامه**

(۱) در تقلید اینگونه ساقی‌نامه‌های فارسی در زبان ترکی هم ساقی‌نامه نوشته شده است؛

چنانکه **حاجی خلیفه** در **کشف الظنون** (ج ۲ ص ۱۸) پنج ساقی‌نامه ترکی شمار کرده است که از آنها  
ساقی‌نامه مؤمن دارای سه هزار بیت است، ش

## ملاعبدالنبي،

عموماً در ساقی نامها مثل **خواجو و حافظ** مطالبی راجع بناپایداری عالم و بی ثباتی دنیا و شکایت از اهل دنیا موجود است. که از آنها درد و غم مترشح میشود؛ اگر چه پهلوی پهلوی بلند پروازی تخیل هم در ساقی نامه های خوب بطور نمایان موجود است،

علاو برین ساقی نامها که در شکل مثنوی میباشد، مؤلف ترجیع بند و ترکیب بند متعددهم که بطرز ساقی نامه گفته شده درج کرده است، نخستین آنها ترجیع بند **عراقی** (المتوفی ۶۸۶ یا ۶۸۸) است، درین سلسله **اهلی شیرازی** (المتوفی ۹۴۲) را هم باید ذکر کرد، او رباعیات را در طرز ساقی نامه نوشته است، (کشف الظنون ج ۲ ص ۱۸) اگر چه مؤلف میخانه هیچ چیز راجع باین ننوشته است،<sup>(۱)</sup>

### جمع و تلفیق ساقی نامه ها

يك جلد تألیف عربی از **ابو اسحاق ابراهیم المعروف بالرقیق الندیم** در بریتیش میوزیم موجود است که نامش **قطب السرور فی اوصاف الخمرورست**، این کتاب تألیف قرن چهارم هجری میباشد، و در آن اشعار<sup>(۲)</sup> و حکایات مربوط بهمی نوشی جمع شده است، (تکملة مخطوطات عربی ریو نمره ۹۵، ۱۱۰) در فارسی ماقبل از میخانه ما هیچ جا اینگونه کتاب ندیده ایم؛ و بظاهر **ملاعبدالنبي** اولین کسی است که ساقی نامه ها را جمع کرده است؛ البته بعد از دیگر اشخاص هم ساقی نامه ها را جمع کرده اند، مثلاً شخصی که تخلصش غالباً **کوکب** است، در سنه ۱۰۳۵ کتابی با اسم **مجمع المضمین** تألیف کرده است، در دیباچه آن کتاب او خود مینویسد که: انتخاب بیش از صد مثنوی مختلف و دیوان را جمع آوری کرده و بنام **جهانگیر پادشاه** موشح گردانیده است،

---

(۱) **اهلی شیرازی** متوفی در ۸۹۶ یکصد و در رباعی بنام ساقی نامه دارد و خود نیز مقدمه بی بشر بر آن نوشته است، ساقی نامه وی بدین رباعی آغاز میشود:

ساقی فدحی که کار سازست خدا      وز رحمت خود بنده نوازست خدا  
می خور بنیاز و ناز و طاعت مفروش      کس طاعت خلق بی نیازست خدا

\* کلیات اهلی نسخه شماره ۱۱۳۱ مجلس شورای ملی من ۵۳۷ تا ۵۵۰، گ

(۲) این اشعار بیشتر از **ابونواس و ابن المعتز و بحتری** را بن **الرومی** و **صنوبری** میباشد، ش

برابر کلام **کوکب** او اولاً اشعار توحید و نصایح از مثنویهای مختلف درج کرده است و بعد ساقی نامها را از هر شاعری که بود یکجا جمع آورده فصل میان مثنوی و غزل گردانیده است. «یک نسخه ناتمام ازین کتاب در کتابخانه پروفیسور شیرانی موجود است، عجب نیست که این مسوده مؤلف باشد، بعد از دیدن این کتاب معلوم شد که آنجا بجز ساقی نامه **حافظ** و ساقی نامه **قاسمی** دیگر ساقی نامه نیست، ممکن است که مؤلف اراده خویش را بی پایان نبرده باشد،

**سرخوش** در ذیل **ظهوری** نوشته است که **همت خان** صدویست ساقی نامه از سخن سنجان تازه گو جمع کرده است، کلام کسی بی پایه کلام **ظهوری** نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر سرخوش باری پهلوزد»<sup>(۱)</sup>

اینجا بی مناسبت نیست که بنویسیم که **ملا عبدالنبی** ساقی نامه **پرتوی** را بهترین ساقی نامه قرار داده است، و **سرخوش** ساقی نامه **ظهوری** را و **خوشگو** ساقی نامه **نوعی خبوشانی** را، چنانکه او بذیل **نوعی** مینویسد: باعتبار فهم ناقص فقیر خوشگو بر جمیع ساقی نامهها چرب افتاده»



---

(۱) رک: کلمات الشعراء چاپ ۱۹۵۱ مدراس، ص ۱۲۴ و بهارستان سخن چاپ ۱۹۵۸ مدراس،

## ماخذ حواشی پروفیسور محمد شفیع

- آتشکده آذر، بمبئی ۱۲۷۷ق  
 آئینہ سکندری امیر خسرو، علی گڑھ ۱۳۳۶ق  
 الہی نامہ عطار، نسخہ خطی کتابخانہ آصفیہ  
 انیس المشاق، سندیلوی، نسخہ، خطی پروفیسور  
 شیرانی  
 ایلیت: تاریخ ہند، انگریسی ج ۶ لندن ۱۸۷۵  
 بلاکین: ترجمہ آئین اکبری ج ۱ کلکتہ ۱۸۷۳  
 بہارستان، نسخہ خطی نواب محمد عبدالسلام  
 رامپوری  
 تاریخ فرشتہ، طبع، لکھنؤ ۱۲۸۱ق  
 تحفہ سامی خطی نسخہ شخصی  
 تذکرہ سرخوش، نسخہ خطی پروفیسور شیرانی  
 تکلمہ نجات، از عبدالغفور لاری نسخہ کتابخانہ  
 پنجاب  
 ترجمہ توزک جہانگیری از راجرز ۱۹۱۴م  
 توزک جہانگیری، طبع علی گڑھ ۱۸۶۴م  
 خرد نامہ اسکندری، نسخہ خطی پروفیسور آذر  
 خزانہ عامرہ، کانپور ۱۸۷۱م  
 خلاصۃ الاشعار: کتابخانہ ریاست کپورتھلہ  
 دربار اکبری، لاہور ۱۸۹۸م  
 دیوان سنجر، نسخہ کتابخانہ بنگال  
 دیوان شاپور، کتابخانہ ریاست رامپور  
 دیوان شرف، کتابخانہ پنجاب  
 دیوان طالب آملی، ریاست رامپور  
 دیوان عرفی، کتابخانہ پنجاب  
 دیوان فصیحی، ریاست رامپور  
 دیوان قدسی، کتابخانہ ریاست رامپور  
 دیوان مرشد، کتابخانہ دیوان بہادر  
 دیوان مشرقی، کتابخانہ ریاست رامپور  
 ساقی نامہ ظہوری، نسخہ پروفیسور آذر  
 ساقی نامہ ظہوری، طبع لکھنؤ ۱۲۶۳ق  
 ساقی نامہ مسیح کاشی، عکس نسخہ برہنیش  
 میوزیم  
 سپرنگر: فہرست مخطوطات اودہ ج ۱ کلکتہ  
 ۱۸۵۱م  
 سرو آزاد، حیدرآباد ۱۹۱۳م  
 سفینہ خوشگو ج ۲ نسخہ کتابخانہ پنجاب  
 سکندر نامہ بحری، کلکتہ ۱۸۹۶م  
 سکندر نامہ بری لکھنؤ ۱۲۷۰ق  
 سیر العارفین، نسخہ خطی شخصی  
 شعر العجم تالیف مولانا شبلی  
 عالم آرای عباسی، طهران ۱۳۱۴ق  
 فہرست کتابخانہ بادلہ در آکسفورد ۱۸۸۹م  
 فہرست بانکی پور ۱ تا ۳ کلکتہ ۱۹۰۸م  
 کلیات عراقی، طبع لاہور و نسخہ پروفیسور  
 شیرانی  
 کلیات فیضی، نسخہ کتابخانہ پنجاب  
 کلیات نظیری، طبع لکھنؤ ۱۲۹۱ق  
 مآثر الامراء: شہنواز خان، کلکتہ ۱۸۸۸م  
 مخزن الغرائب، سندیلوی، نسخہ پروفیسور  
 شیرانی  
 مرآة آفتاب نما، نسخہ کتابخانہ پنجاب



نفائس المآثر : علاء الدولة قزوينی، نسخه  
پروفور آذر

نفعات الانس طبع لکهنو ۱۹۱۵ م  
واقعات کشمیر، نسخه خطی شخصی  
هفت اقلیم، نسخه کتابخانه پنجاب  
همای و همایون، طبع لوهارو ۱۸۷۱ م

مرآة الخيال، نسخه خطی شخصی  
منتخب الاشعار مبتلای مشہدی نسخه پروفور  
شیرانی

منتخب التواریخ بدآونی، کلکتہ ۱۸۶۹ م  
منوچی: داستان مغول، لندن ۱۹۰۷ م  
نثر عشق حسینقلیخان عظیم آبادی نسخه  
پنجاب

